هفته نامۀ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

سرمقاله

دور ششم – سال هشتم – شمارۀ پنجم ۵ ثور ۱۳۸۸ - ۲۹ - ربیع الثانی ۱۴۳۰ - ۰ 25- April 2009



پیام استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت

به مناسبت هشتم ثور

هفدهمین سالروز پیروزی مجاهدین

بسم الله الرحمن الرحیم

و نرید أن نمن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثین

نزدهمین سالروز پیروزی مجاهدین را برای مردم افغانستان خاصتاً به مجاهدین، معلولین جهاد و خانواده های محترم شهیدان مبارکباد می گویم.

ملت مسلمان افغانستان همیشه در برابر اشغالگران و دشمنانی که دست تجاوز بر سرزمین ما دراز کردند و استقلال و کرامت مردم ما را با تهدید روبرو ساختند، بپا خواسته و با ایثار و قربانی از سرزمین و استقلال خویش دفاع کردند. این آزادی خواهی و ایثارگری مایه افتخار و سرفرازی ملت ما است ، یکی از این افتخارات، جهاد و مقاومت در برابر تجاوز اتحاد شوروی و رژیم وابسته بود که یکجا با متجاوزین و اشغالگران دست به کشتار مردم زدند

حقانیت جهاد افغانستان مورد توافق اکثریت قریب به اتفاق مردم ما قرار گرفت، آن اجماع رأی که در جهاد افغانستان به میان آمد، در تاریخ کشور ما بی سابقه است. اکثریت قاطع مردم افغانستان در جهاد سهم گرفتند و قربانی دادند، دو ملیون شهید، میلیون ها زخمی و معلول و میلیونها مهاجر و آواره، قربانی های بزرگی بود که ملت افغانستان برای جهاد پرداخت.

جهاد افغانستان که سال ها به عنوان مهمترین رویداد بین المللی مطرح بود والگوی پیروزمند آزادی خواهی و استقلال طلبی را در جهان، مخصوصاً در میان کشور ها و ملت های مسلمان به میان آورد، کشور ها و گروه های در سطح منطقه و جهان در برابر آن به مخالفت برخواستند. این دشمنان با طرح های درازمدت ادامه در ص۸

قصۀ پارلمان هم مفت شد



مردم اکنون می پذیرند سخنی مشهور آقای خرم که گفته است دموکراسی وآزادی بیان قصه است. حرفی درستی بوده است، این حادثه به اعتبار نظام مخصوصاً پارلمان صدمه شدیدی وارد کرده است. آن توقع و انتظاری که مردم از پارلمان به عنوان نمایندگان منتخب داشتند. نادرست به اثبات رسید. اکنون مردم می گویند، قصۀ پارلمان هم مفت شد ص۳

لیدني او کتني

د افغانستان د اسلامي جمیعت لار ښود او د ملي جبهې مشر استاد برهان الدین رباني تیره جمعه (د وري ۲۸) د غرمې نه مخکې د ننګرهار پوهنتون او په ننګرهار کې د لوړو زدکړو د خصوصي مؤسساتو له یو شمیر استادانو او محصلینو سره په خپل هستوګنځي وکتل.

استاد رباني د استادانو او محصلینو استازوته د هېواد د روان حالاتو په اړه خو را ګټور معلومات ورکړ او د ولسمشریز او ولایتي شوراګانو د ټاکنو په هکله لازمي لارښودني وکړي. همدارنګه ولسمشریز ټاکنو ته د ملي جبهې او نورو ډلو او شخصیتونو نوماند. ډاکتر عبدالله عبدالله هم د استازو په غوښتنه له غرمي نه پس د زنبق رستوران په تالار کې له هغوی سره کتنه وکړه او خپل نظریې د جهاد، مقاومت او د موقتي اداري نه راهیسي د حالاتو په هکله او هم خپل پروګرامونه څرګند او بیان کړ.

به ژنیو کې د نژاد د پالنې پرخلاف دایر شوي کنفرانس په مناسبت:

امریکا له حق اوریدنې هم ویریږي!

۳مخ

د ولسي جرګې د وروستېو دوؤ استیضاح ګانو په رڼا کې

استیضاح که په ځانونو پورې استهزاء

هېوادوال ویني او د رسنېو له برکته د هر وکیل غیرحاضري معلومیږي چې څوک نشته چې دوه ورځې مخکې ؤ او نن د وزیر د دلایلو له اوریدنې څخه د مخه په څوکۍ تشریف نه لري نو ایا د استیضاح دغه د لاسته راوړلو حربه رښتیا استیضاح ده او که د ملت د استازو د خپلو ځانونو پورې استهزاء

۶مخ

به مناسبت پیروزی مجاهدین و درپیوند با همایش "امن سازی دوبارۀ افغانستان " درپرتواندیشۀ مسعود :

نمونه یی از امنیت در قلمرو حاکمیت مجاهدین

ص۵

در سالروز هشتم ثور



وحید مژده

تجربهء عجیبی در تاریخ افغانستان بار بار تکرار شده است، تجاوز خارجی، قیام ملت در برابر آن، شکست تجاوز و سرانجام ناکامی ملت در برقراری یک نظام مورد خواست آنان در کشور.

در سه جنگ علیه استعمار انگلیس ملت ما تلخی چنین شکستی را تجربه کرد. خائنان و وطن فروشانی که دست در دست استعمار داشتند، پس از شکست استعمار، با تبانی پنهان و توطئه، آشکاربه مسند قدرت نشستند. قهرمانان استعمار شکن نه تنها به حاشیه رانده شدند بلکه رنج های فراوان را از رژیم های ادامه در ص۲

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

مؤسس: استاد برهان الدین ربانی

سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی

ناشر : دفتر فرهنگی

زیر نظر هیأت تحریر

آدرس: کابل، عقب سینما بهارستان، کوچهٔ قصابی، دست چپ، کوچهٔ چهارم

شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ و ۰۷۰۸۸۲۷۸۹۰

Website: www.mujahedweekly.com

E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

جهاد افتخار بزرگی در تاریخ ملت ماست

۳۱ سال پیش حزب دموکراتیک با کودتای خونین علیه جمهوری داود خان قدرت را بدست گرفت. این کودتا سر آغاز مصیبت های فراوانی برای مردم افغانستان گردید. کودتاچیان تحت تأثیر ایدئولوژی و رفتارهای خشونت آمیز مارکسیستی دست به کشتار بی رحمانهٔ مردم زدند. ده ها هزار انسان بی گناه که اکثریت قاطع آنان را معلمان، مأموران دولتی و محصلان و متعلمان تشکیل می دانند، دستگیر شدند و بسیاری آن ها بدون هیچ محاکمه، از سوی جوخه های مرگ سر به نیست شدند، رژیم خلقی استبداد شدیدی بر جامعه مسلط ساخته تمام آزادی ها و حقوق شهروندان را از میان برد، برنامه ها و سیاست های نا سنجیدهٔ رژیم کودتایی، دشواری فراوان اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در کشور به میان آورد و افغانستان را بسوی پرتگاه کشاند.

چنین اقدامات و سیاست های منفی و ضد ملی نارضایتی شدیدی در جامعه ایجاد کرد و چارهٔ جز قیام برای مردم بجا نگذاشت.

تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان به منظور نجات رژیم وابسته، به قیام و مخالفت مردم ابعاد گستردهٔ بخشید، تمام مناطق و روستاهای افغانستان به سنگر مقاومت و جهاد مبدل شد. نهضت اسلامی افغانستان که هدف اصلی سرکوب و کشتار کودتا چیان بود، مسولیت رهبری جهاد و مقاومت مردم را به عهده گرفت.

مسئولیت رهبری جهاد و مبارزه فراگیر مسلحانه، رسالت سنگینی بود که بر دوش نهضت اسلامی قرار گرفت، با توجه به این که جنبش اسلامی بسیار جوان بود، این رسالت بسیار سنگین بود، اما گزینه دیگری فرا راه جنبش دیده نمی شد.

جهاد ومقاومت در برابر اشغالگران اتحاد شوروی وگروه مورد حمایت آن، به علت برنامه ها و سیاست های نادرست و زیانبار کودتاچیان و اشغالگران اتحاد شوروی، از پشتیبانی گستردهٔ مردم افغانستان بر خوردار گردید.

قربانی های که مردم افغانستان در جهاد و مقاومت تقدیم کردند، در تاریخ افغانستان بی سابقه است، دومیلیون شهید، صدها هزار معلول، ملیونها مهاجر اوراره، قربانی های بزرگی بود که مردم افغانستان برای حراست از آزادی و استقلال و ارزشهای دینی و ملی انجام دادند. در حقیقت مجاهدین بزرگترین قربانیان جنگ سه دههٔ اخیر بودند.

این قربانی های بی دریغ و گستردهٔ بدون هیچ طمع دنیایی به منظور خدمت به وطن و پاسداری از ارزشهای دین صورت گرفت.

مجاهدین و بازماندگان شان دین بزرگی بر نسل کنونی و دولت افغانستان دارند، باید به این قربانی ها و خدمات ایثار گرانه به دیدهٔ قدر نگریسته شود و در جهت کاهش مشکلات و آلام آنها که در راه وطن و دین متقبل گردیدند، توجه صورت گیرد. ما باید از ملتهای دیگر که برای مبارزان راه آزادی و استقلالی خویش تقدیر می کنند، بیا موزیم. این سنت حسنه برای مبارزان و خدمتگاران اینده این سرزمین که باز هم از خاک و انسان و ارزش های این سرزمین به دفاع خواهند برخاست و به مردم خدمت خواهند کرد، دلگرمی و امید می بخشد.

در سالروز هشتم ثور

بقیه از صفحهٔ اول

بر سرکار آمده پس از شکست استعمار در افغانستان تحمل کردند. به نظرمی رسد که یکی از اهداف به قدرت رسیدن چنین عناصر این بود تا انتقام شکست استعمار از مردم افغانستان گرفته شود.

تازه به قدرت رسیده ها دربرابر قهرمان جهاد و معرکه و ایثارگرانی که کمر استعمار را شکسته بودند احساس حقارت می کردند و به دلیل همین سعی در خدشه دار ساختن چهره های آنان در اذهان ملت داشتند. امیر عبدالرحمن به ملا مشک عالم مجاهد بزرگ جنگ دوم افغان و انگلیس لقب موش عالم داده بود.

اما آخرین تجربه از این دست یعنی جهاد ملت افغانستان در برابر تجاوز شوروی از تجارب قبلی تفاوت داشت. اگر در سه جنگ علیه تجاوز انگلیس، مجاهدین خود تلاشی برای در دست گرفتن قدرت نکردند و در نتیجه استعمار، مزدوران قدیم را بر مسند قدرت نشاندند. در جهاد علیه تجاوز روس، این بار مجاهدین بودند که با جهت رسیدن به قدرت زمینه ساز شکست خود شدند.

با خروج نیروهای روسی از افغانستان، جهانیان به این باور بودند که شمارش معکوس برای سرنگونی رژیم بجا مانده از دوران اشغال در افغانستان آغاز شده است اما چنین نشد. رژیم نجیب دوام آورد و با وجود خروج نیرو های روسی، کمک های مالی و تسلیحاتی برای بقای آن از جانب کرملین ادامه یافت. نجیب فرصت یافت تا به جهان نشان دهد که در حال دفاع مستقل از خویش است. در این دوام آنچه که بیش از همه دارای نقش و اثر بود، اختلاف داخلی میان مجاهدین بود که دست های خارجی نیز در آن دخالت داشت. امریکا نمی خواست تا جهاد افغانستان بعنوان یک تجربهء پیروز سرمشق دیگران قرار گیرد و این باور بمیان آید که ملتی پابرهنه وفقیر اما مصمم و باایمان توان ایستادگی در برابر ابرقدرتها را دارد.

به تاریخ ۲۷ حمل سال ۷۱ یعنی روزی که داکتر نجیب الله پس از تلاش ناکام برای فرار، به نمایندگی سازمان ملل متحد درکابل پناه برد، امریکا و بعضی از کشور های دیگر از مجاهدین تقاضا نمودند تا رژیم کابل را سرنگون نسازند بلکه اجازه دهند تا تحت سرپرستی سازمان ملل متحد حکومت عبوری تشکیل گردد.

همزمان با این تحولات، رهبران هشت تنظیم جهادی برای مدت سیزده ساعت در اسلام آباد جلسه نمودند. نوازشریف که در آن زمان صدراعظم پاکستان بود، دوبار برای وقفه های کوتاه در جلسه اشتراک ورزیدند. در این اجلاس محمد صدیق کانجو وزیر خارجهء پاکستان، اکرم ذکی و شهریار خان سکرتران وزارت امور خارجه، جاوید ناصر رییس آی اس آی و ریاض محمد خان مسئول امور افغانستان در وزارت خارجه نیز اشتراک داشتند.



فردای آنروز شورای امنیت سازمان ملل متحد با تدویر جلسهء اضطراری از رهبران تنظیم های جهادی خواست تا طرح موسسهء ملل متحد را محترم شمارند و نگذارند خون ریزی بیشتر در آن کشور صورت گیرد.

فردای آنروز یعنی به تاریخ ۲۹ حمل استاد برهان الدین ربانی طی پیامی از همه مجاهدین خواست تا از خونریزی بیشتر خودداری نمایند زیرا پیروزی نزدیک است. وی گفت کسانی که رژیم نجیب را سرنگون کردند با ما در تماس اند تا موضوع انتقال قدرت را پی گیری نمایند. استاد ربانی افزود: هرگاه مجاهدین با مشکلی مواجه گردند، با احمدشاه مسعود تماس برقرار نمایند.

اما این فضا سخت با ابر های بدبینی تیره وتار شده بود. هنوز هم این اندیشه بر اذهان سنگینی می کرد که

> **چرا هیچکس نمی پرسد که چرا و چگونه برنامهء سازمان ملل متحد به شکست مواجه شد و چه کسی مسئول این شکست بود؟ چرا کشور هائی چون ایالات متحدهء امریکا و در مجموع کشورهای غربی برعکس امروز از طرح سازمان ملل متحد برای حل معضل افغانستان پشتیبانی جدی نکردند و فقط به نصیحت اکتفا نمودند؟ آنها بدنامی و ضعف مجاهدین را می خواستند و به این هدف خود رسیدند.**

هرکسی که پایتخت را در اختیار بگیرد خواهد توانست بر تمام کشور حکومت کند. این مسئله احتمال یک جنگ خونین را محتمل می نمود.

عبدالوکیل وزیر خارجهء رژیم کابل در حالیکه داکتر نجیب الله را دیکتاتور و مانع عمده قیام صلح در افغانستان خواند، کابل را به قصد چاریکار ترک کرد تا در آنجا با احمد شاه مسعود روی مسایل مهم خصوصا انتقال قدرت به مجاهدین صحبت کند.

متاسفانه داخل شدن مجاهدین به کابل به بروز جنگ های خونین منجر شد که خارجیان در آن نقشی آشکار داشتند. خونهای بسیار ریخته شد وویرانی های فراوان ببار آمد.

بهرحال یکسال بعد یعنی در هشت ثور سال ۱۳۷۲ مجاهدین در کابل با سردی، سالروز این پیروزی را در شرایطی تجلیل کردند که شهر کابل در آتش ناامنی و جنگ می سوخت. سالهای بعد هم وضع به همین قرار بود. در این سالها فقط در هرات محمد اسماعیل خان موافق به روحیهء جهاد این روز را جشن گرفت. تا اینکه طالبان بقدرت رسیدند.

طالبان پس از ورود شان به کابل بجای تجلیل از هشت ثور، سالروز هفت ثور را تقبیح می کردند. جریدهء شریعت ارگان مرکزی تحریک طالبان در نخستین سالروز هفت ثور پس از بقدرت رسیدن آنان در ۱۰ ثور ۱۳۷۶ مسئلهء جنگ داخلی در افغانستان را ناشی از دسایس کمونیست ها برای گرفتن انتقام از مجاهدین و ملت مسلمان افغان که حامی مجاهدین بودند خواند.

شکی نیست که در فاجعه ای که بمیان آمد، ندانم کاری های مجاهدین و قدرت طلبی های ویرانگر نقش خود را داشت. اما نباید بار همهء این گناه را بگردن مجاهدین انداخت. چرا هیچکس نمی پرسد که چرا و چگونه برنامهء سازمان ملل متحد به شکست مواجه شد و چه کسی مسئول این شکست بود؟ چرا کشور هائی چون ایالات متحدهء امریکا و در مجموع کشورهای غربی برعکس امروز از طرح سازمان ملل متحد برای حل معضل افغانستان پشتیبانی جدی نکردند و فقط به نصیحت اکتفا نمودند؟ آنها بدنامی و ضعف مجاهدین را می حواستند و به این هدف خود رسیدند.

رونالد ریگان رئیس جمهور وقت امریکا گفته بود که جنگ افغانستان جنگ ما و جهاد افغانستان جهاد ماست اما در حقیقت آنها به فکر مردم افغانستان نبودند. امریکا و در مجموع غرب به اتحاد شوروی و اروپای شرقی به چشم یک بازار پر منفعت نگاه می کردند که در های آن بوسیلهء رژیم کمونیستی بروی امتعهء تجارتی غرب بسته شده است. از نظر امریکا و غرب ما افغانها ابزاری برای شکستن این در بسته و گشودن آن بروی سرمایداران غربی بودیم. وقتی اتحاد شوروی از هم پاشید، در حقیقت این در باز شد. از آن ببعد ابزار شکنندهء این در نیز بی مصرف بشمار آمد.

قصهٔ پارلمان هم مفت شد



ع.شاهد

مدیریت آقای عبدالکریم خرم در وزارت اطلاعات و فرهنگ همیشه مورد انتقاد جامعهٔ فرهنگی ورسانه های کشوربوده است.مهمترین انتقادی که علیه وزیرفرهنگ در رسانه ها عنوان شده رفتار و سیاست مدیریتی بوده است که به ضررهمگرایی ملی دانسته می شود. نمونه های عمدهٔ که در این زمینه مطرح شده تغییرنام فارسی " نگارستان " به نام فرانسوی "گالری"، مجازات یک خبرنگار درولایت بلخ به جرم نوشتن واژهٔ "دانشگاه" وموارد دیگر است.

تعمد درعدم تطبیق قانون رسانه ها که سال گذشته با اکثریت دوثلث آراء به تصویب پارلمان رسید، اظهارات آقای خرم درمورد قانون رسانه ها که گویا این قانون تحت فشارخارجی ها به تصویب رسیده، سخن مشهور وی که دموکراسی و آزادی بیان راقصهٔ مفت خوانده است و همچنان فساد در وزارت فرهنگ، از جمله آن اتهاماتی بود که از سوی رسانه ها علیه آقای خرم مطرح گردیده است.

از چندی بدین سو اتهامات یاد شده از سوی نمایندگان در شورای ملی نیز عنوان می شد و وزیر فرهنگ مورد انتقاد شدید قرار داشت، تا آن که روز شنبه هفته گذشته وزیر فرهنگ از سوی پارلمان فراخوانده شد تا انتقادات وکلا ر ا بشنود و به سؤال های آنها پاسخ بگوید. در پایان آن نشست، اکثریت اعضای حاضر پارلمان یعنی بیش از هفتاد تن، کارت های سرخ برافراشتند و تصریح کردند که توضیحات و پاسخ های وزیر آن ها را قانع نساخته و باید فردا در مورد وی رأی گیری انجام یابد، تنها حدود ۵۰ تن آنان کارت سبزنشان دادند. در آن روز رئیس جلسه با صراحت اعلان کردکه طبق شمارش کارتها، اکثریت نمایندگان به پاسخ واظهارات آقای خرم قناعت نکردند، بنابرین درجلسه فردا درمورد وی رای گیری می شود.

اما فردای آن روزبصورت سوال انگیزی اکثریت نمایندگانی که دیروز کارت سرخ بر رخ آقای خرم کشیده بودند، کارت سبز بلند کردند و به وزیر رأی اعتماد دادند. این عملکرد نمایندگان سؤالهای زیادی را درمیان مردم به میان آورد. همه می دانند که پس از پایان نشست روز شنبه، وزیرتوضیحات وسخنرانی دیگری برای نمایندگان نداشت، پس چه عامل و انگیزه سبب شد قناعت نمایندگان فراهم شود و نظرشان تغییر یابد.

مردم می پرسند اگر توضیحات و پاسخ های وزیر فرهنگ قناعت بخش بود، روشن است که جناب وزیر هیچ خلافی را مرتکب نشده واقدام وکلا برای استیضاح وی اقدام ناسنجیده وبی جا بوده است. این امر ثابت می سازد که پارلمان پس ازگذشت چهارسال هنوزهم بصورت ناشیانه عمل نموده وبدون دلیل موجه وزرا را استیضاح می نماید. واگراقدام پارلمان جهت استیضاح وزیر موجه بوده و توضیحات وی قناعت بخش نبوده است، پس چرا یک شبه و بدون دلیل نظروکلا دوچارتغییرشد و برایش رأی اعتماد دادند.

تغیر ناگهانی دیدگاه نمایندگان در مورد وزیر اطلاعات و فرهنگ، این اشتباه و نگرانی را در ذهن مردم ایجاد نموده است که تغییر موضع وکلا براساس قناعت وتوضیحات وزیر به میان نیامده، بلکه عوامل دیگری باعث تغییرموضع آن ها شده است.

در این زمینه گمانه زنی ها و شایعات گوناگونی درمیان مردم و در رسانه ها مطرح شده است. برخی رسانه نوشتند که علت تغییرموضع وکلا، دریافت پول ورشوه بوده است. برخی دیگر نوشتند نمایندگان براساس گرایشهای قبیله ای وسمتی وزبانی، موضع خویش را تغییر دادند وبرخی دیگرهم گفتند آنها درنتیجه مداخله حکومت تصمیم خویش را تغیر دادند.

البته برخی دیگرهم نظرخوش بینانه داشتند و گفتند که چون ازعمرحکومت زمانی زیادی نمانده، وکلا فکر می کردند که در صورت آمدن وزیردیگر،کارهای وزارت بی سامان ترمی شد، بنا بر این تصمیم گرفتند وزیرکنونی تا پایان کار دولت آقای کرزی در پستش بماند. اما این نظربیشتربه عنوان یک طنزگفته می شود و مردم آن را نمی پذیرند.

به هرحال تغییر موضع نمایندگان به هر دلیلی که صورت گرفته باشد، اشتباه بزرگی انجام یافته واعتباراین نهاد قانون گذارشدیداً صدمه دیده است.

این اقدام درست بودن موارد دیگر استیضاح از سوی پارلمان را زیر سؤال برده است. تصمیم گیری ناشیانهٔ ولسی جرگه در استیضاح آقای خرم وزیران مخصوصاً وزیر اطلاعات و فرهنگ را جرأت می بخشد تا دیگر از هیاهوی بیجای وکیلان هراسی نداشته باشند و آنچه که می خواهند انجام دهند، و اگر به استیضاح فراخوانده شوند می دانند که چگونه قناعت نمایندگان را فراهم کنند.

با این اقدام ناسنجیده، دموکراسی نیزتحت سوال قرارگرفته مردم اکنون تصدیق می کنند که سخنی مشهور آقای خرم که گفته است، دموکراسی وآزادی بیان قصه است. حرفی درستی بوده است، اما در پهلوی آن به اعتبار نظام مخصوصاً پارلمان، صدمه شدیدی وارد شده است. عملکرد نمایندگان در استیضاح وزیر فرهنگ آن توقع و انتظاری را که مردم از پارلمان به عنوان نمایندگان منتخب داشتند. نادرست به اثبات رساند. اکنون مردم حق دارند بگویند، "قصهٔ پارلمان هم مفت شد!"

په ژنيو کې د نژاد د پالنې پرخلاف داېر شوي کنفرانس په مناسبت:

امريکا له حق اوريدنې هم ويرېږي!

ناصر



امريکا د تاريخ په اوږدو کې د نژاد پالنې پرضد مبارزې خلاف ده او د هغې يو ثبوت چې امريکا د اسرائيلو له جنايتکار رژيم څخه په هر ځل به نړيوال فورم کې د فلسطين د مسلمان ولس پرخلاف د نژاد پالنې په توگه د غاصبو يهودانو ننگه او ملاتړ کوي او چې کله هم د فلسطين د مسلمان ولس په ملاتړ کې کومه پريکړه مخې ته راځي نو د اسرائيلو ملاتړه امريکا تل هغه ويټو کوي

د تېرې دوشنبې په ورځ د اپريل په شمله نيټه د سويس د ژنيو په ښارکې د ملگرو ملتونو د سازمان لخوا د نژاد پالنې پرخلاف د مبارزې په توگه د دغه سازمان غړو هېوادونو د ځينو چارواکو او استازو په گډون هغه غونډه پيل شوه چې څو ورځې به دوام ولري.

د نژادي تبعيض پرخلاف دغه نړيوال کنفرانس د ملگرو ملتونو د سازمان د سرمنشي (بانکي مون) د مشرۍ لاندې په داسې وخت کې دايرېږي چې غاصب اسرائيل رژيم په دې وژنې "هېلې کاسټ" دغندنې غونډې جوړوي. چې په دې لړ کې يوې مهمې جوړې شوې غونډې ته د اسرائيلو دوؤ صدر اعظمانو هر يو "شمعون پيرز" او "بنيامين نتنياهو" وينا گانې وکړې او په ژنيو کې د ملگرو ملتونو د سازمان د علمي او کلتوري ټولنې "يونسکو" لخوا د نژادي تبعيض پرخلاف په داېر شوي نړيوال کنفرانس کې د ايراني ولسمشر "محمود احمدي نژاد" د يو افتخاري ميلمه په توگه گډون يې وغندلو، او ويې ويل چې: د ژنيو په کنفرانس کې يو داسې څوک هم ميلمه دی چې د هيلې کاسټ د لمانځلو سخت مخالف دی او دا نه مني چې د نړيوالې جگړې په مهال د نازي المانيانو په لاس د شپږو ميلونو په شاوخوا کې د يهودانو عامه وژنه شوې ده.

د يونسکو په نوښت په دغه جوړ شوي نړيوال کنفرانس کې د لويديځو هېوادونو سربېره عربي هېوادونو هم په فعاله توگه او د ايران ولسمشر احمدي نژاد په ځانگړې توگه گډون کړی دی، چې له همدې ويرې د امريکا ولسمشر "اوباما" په دغه کنفرانس کې گډون ونکړ چې د کنفرانس په دوران کې به د اسرائيلو پرخلاف د توندو خبرو په نتيجه کې سخت دريځ ونيولی شي. هغه څه چې امريکا يې نشي زغملای. د امريکا دغه دريځ په ډاگه کړه چې امريکا د تاريخ په اوږدو کې د نژاد پالنې پرضد مبارزې خلاف ده او د هغې يو ثبوت چې امريکا د اسرائيلو له جنايتکار رژيم څخه په هر ځل به نړيوال فورم کې د فلسطين د مسلمان ولس پرخلاف د نژاد پالنې په توگه د غاصبو يهودانو ننگه او ملاتړ کوي او چې کله هم د فلسطين د مسلمان ولس په ملاتړ کې کومه پريکړه مخې ته راځي نو د اسرائيلو ملاتړه امريکا تل هغه ويټو کوي. او په دې سره د يهودو په بې شرمانه توگه ملاتړ او د نژاد پالنې ننگه کوي چې د همدغو ترخو حقيقتونو د اوريدنې له ويرې د امريکا ولسمشر په دغه کنفرانس کې گډون ونکړ او د اوباما په پيروۍ د استراليا، کاناډا او ايټاليا د هېوادونو د چارواکو وروسته د هالينډ هېواد چارواکو هم په دې کنفرانس کې گډون ونکړ او د امريکا د ملاتړو په توگه يې ورځخه بايکاټ وکړ چې دغو لويديځو هېوادونو په خپل دې موقف سره وښووده چې دوې هم د يهودو پلويان او د اسلامي امت دښمنان دي او ټول د يهودو په هغو تاريخي عاداتو او اخلاقو کې سره شريک دي چې د تاريخ په اوږدو کې دغه قوم د موسی عليه السلام څخه رانيولې د يوشع، داوود، غرير، الياس، يسع، يونس، زکريا، يحيی او عيسی عليهم السلام او نورو پيغمبرانو د راتگ په مهال او بالاخره د اسلام د پيغمبر محمد صلی الله عليه وسلم د مبعوث کيدو په مهال يې هم. دې ټولو پيغمبرانو ته د هغوې د بلنې په ځواب کې همدا يو ځواب ورکړی چې (قلوبنا غلف) يعنې زمونږ په زړونو باندې پردې پرتې دي او د حق له اوريدلو څخه عاجز يو. چې نن د امريکا ولسمشر اوبامه هم د يهودانو هغه عقيده څرگنده کړه **پاتې پر۷مخ**

پاتې پر۷مخ



بحثی پیرامون شعر بعد از هفت ثور

عبدالقیوم ملکزاد

کودتای هفتم ثور۱۳۵۷هجری- خورشیدی ،یکی ازوقایع خونین ودرد انگیز و ازروزهای سیاه وفاجعه باردرکشورما به شمارمی رود.

چنانچه شاهد بودیم دست اندرکاران این ترازیدی بزرگ ، هم زمان با دست یابی قدرت وحاکمیت با وحشت تمام کوشیدند تا آزادی ، رفاه وآرامش نسبی مردم را بال وپربشکنند وآشیانه های تنیده با مهرمردم را ، با بیرحمی تمام ، واژگون سازند.

داس جنایت وتطاول چندان برقلع وقمع جوانه های امید دست یازید که نه تنها سیمای سبزومینونشان زیبا دیارما به موج خون، رنگین وغوطه ورگشت و جویباران، به زهر مصایب، فتنه ها وبلاها آلوده گردید وچشمه ساران به چرک آب سم ...، بلکه ساختاراجتماعی وچهرهٔ زندگی مردم بیچاره نیز یکقلم دیگرگون وشیرازه های هستی ، یکسره ازهم پاشید.

بدین ترتیب نامردمان ستم سالار، درفاصلهٔ کوتاهی نشان دادند که آنان را چه برنامه هایی حاوی منافی ارزش های انسانی ، اخلاقی و...، در دست اجراست وسررشته امودر دست کی ها قراردارد؟

تبر جنایت فتنه کاران ، بلااستثنا برفرق هرکس که نور ایمان واسلام به دلش می تابید، به خصوص آگهی سرمایگان فرود آمد.

چه انسان های بزرگ منشی که به جرم متابعت ازحق ، ازخانه های شان بیرون کشیده شدند وبه جمع نابود شدگان ملحق گشتند ویا نشانی از زنده ویا مرده بودن نگذاشتند.

با وقوع این فاجعه، قلمداران خودرا دربرابررسالت عظیمی دیگریافتند، خامه ها به حکم ندای ایمان وفرمان وجدان، به تعویض استراتیژی پرداختند وخروشیدنی آمیخته با درد و اعتراض را برخویش پیشه ساختند و بدین ترتیب پیغام رسای آنان با نفیرعام قیامگران گره خورد وهمنواشد با این صلای فرمانروای قلمرو شعر: شاد روان خلیل الله خلیلی، که سروده بود:

ذکر گل ونغمهٔ بلبل بس است
قصهٔ رامشگری گل بس است
یاد شب وقصهٔ مهتاب بس
ذکرصراحی ومی ناب بس

آری: همزمان باتولد هیولای کمونیزم ونظام الحادگرای، تمام رسم ورهٔ دیروزی، ازجمله آنچه درگستره مطبوعات وفرهنگ حاکم بود،نیزواژگون گردید. محتویات شعروادب یکسره عوض شد . آهنگ سخن را لحنی دیگرمزج گشت وبرقامت کلام وبیان کسوتی دیگر خیاطی شد وسیمایش به گونه دیگرآراسته آمد.

اینک سیری داریم به گلزمین سروده های که پس ازحاکمیت نظام الحادی وکمونستی ازخامه های درد آلود سخنوران با ایمان ، به روی صفحات کاغذ ریختند. این بحث سر دراز دارد و نمونه هایی که درزیر ارائه می گردد، بررسی آنها به هیچ وجه مبتنی بر تفکیک قوت و ضعف آثار سرایندگان آن نمی باشد، بلکه هدف ، نگرشی است در ساحت احساس قابل وصف اهل کلام ، چه پخته وچه خام.

مسنماً درصف سنگرداران جهاد ومقاومت هم پخته سرایان را می توان یافت وهم آنهایی را که اشعارشان به گونه یی که مکتب ادب و بلاغت و بدیع و بیان اقتضا می کند، از قوت وتوانایی لازم کمتر برخوردار است؛ اما آنچه مهم می باشد این است که صداها آشنا اند وبرخاسته ازیک جغرافیا؛ جغرافیای جهاد ، ایمانداری ، خدا جویی، وطن دوستی وسرانجام آزادی طلبی ...!

بنابرین دراین جا پای داوری با عصای نقد ادبی ره نمی سپرد، بلکه مقصود انعکاس میزان احساس سرایشگران است که اینک نمونه های کلام آنها درباب آنچه اشارت رفت، با رعایت ترتیب الفبا، پیشکش می شود:

عبدالله آرزو شاعرورزیدهٔ هرات، با وزش تند باد مرگبارکمونیزم درافغانستان، پایمال غم می شود. چنان غمی که، خون جگررا ازدیدگانش فرومی چکاند وحتی زهره ومهتاب را دراین اندوه جانکاه شریک خویش می یابد.

غمنامه او درشعری تحت عنوان" طوفان مرگبار" باحسرت ودریغ بی شماربه تصویرکشانیده می شود. او وضعیت را چنان بحرانی، خطرناک ووحشت آورمی بیندکه دادن جزئی ترین بهانه به دست تازه به دوران رسیده های ملحد، ازجمله تماس با دوستان و آشنایان و برقراری زمینهٔ دید و وادید درمسیر راه ها ومحل انجام ماموریت ها ورفتن به مساجد وعبادتگاه ها وغیره ...، پیامدی جز دستگیری و کشانده شدن آنان، به زندانگاه های جهنمی را، ندارد.

زیرا نظام کمونستی با آغازین روز های استقرارش دراین مرزبوم، وانمود ساخته که دشمن سرسخت وآشتی ناپذیراندیشمندان مسلمان وقلمداران مؤمن وخدا جوی است.آرزوغمناله اش را بدینگونه می آغازد:

بارد زدیده خون جگر، بی شمردریغ
دل گشته پایمال غم مستمر، دریغ
هر شب شود ز نالهٔ من زهره سوگوار
مهتاب گشته در غم من خون جگر دریغ
یک همدم و مصاحب من آه سینه سوز
یارو انیس دیگر من چشم تر، دریغ

«طوفان مرگ بار» بیشترینه بیانگر حدیث بهار غم است که دنباله آنرا در محبث مربوط به آن و همچنان، نیایش و مهاجرت، پی خواهیم گرفت. (انشا الله)

واز همین خانواده ادب پرور، سخنور اندیشمند و آگاه دیگری را می شناسیم که تراویده های فکری اش همواره بدلها چنگ زده و آثار گرانسنگش مبین توانمندی خامه و اندیشه او می باشد.

او، **عبدالغفور آرزو** است. متاسفم از این شاعر ورزیده و نویسنده و ادیب چیره دست جز دو قطعه شعر، پیرامون بحث مورد نظر نمونهٔ دیگری در اختیار ندارم، تا مجال گفتگو با پیامش وسعت بیشتر می یافت.

چنانچه گفته آمدیم: موضوع بحث کنونی ما پیرامون ۷ ثور است و سروده یی که آرزو بدان مناسبت انشاد کرده "هفت و هشت" عنوان دارد که شاعر آن را با الهام از این شعر استاد سخن خلیلی:

ناگهان از دور شبحی شد عیان
سایه آساگاه پیدا گاه نهان

سروده است که علم العجاله به گرینش یک بیت آن اکتفا می ورزیم و بقیه را به مباحث مربوطه مرور مینمایم. زیرا محتوای شعر، بیشتر پیرامون اختلاف و تفرقه می چرخد و نگرانی هایی که از این ناحیه متوجه آینده انقلاب اسلامی می باشد!

انتخاب این بیت در این بحث بخاطر آن انجام گرفت که می تواند حاوی تعبیر وسیع تری باشد و دلیل دیگر اینکه: بیت مذکور تأثر شاعر را به روز گاری رجعت می دهد که نظام کمونستی بدبختانه در خاک کشور ما، پا گرفته بود و دگرگونی بزرگ در آن پدید آمده بود. چنانچه می گوید:

دیگر به تابش خورشید، صبر و تابی نیست
چریک صاعقه را مستی ای عتابی نیست

تعبیر دیگر شعر را به گونه ای که با مطالعهٔ مجموع شعر بدست می آید، چنین می یابیم: پرتو خورشید انقلاب اسلامی با گسترش ابر اختلاف در فضای مصفای صفوف مجاهدین، که جهاد ملت مسلمان با خلوص و صداقت آغاز یافته بود، رو به سوی تاریکی نهاد، و پای جوش وخروش و اخلاص و صداقت، با بروز بلای تازهٔ دیگر لنگ گردید و این امر موجب ایجاد تأثر عمیق و اندوه بزرگ سخنوران درد آشنایی چون وی گردید.

شاعر به این باور است که با اینهم می توان به علاج این بیماری بزرگ پرداخت و انقلاب اسلامی را از افتادن به گرداب خطرات بزرگتر نجات بخشید.

اینکه سخنسرای هراتی برای علاج این بیماری، چه نسخه یی ارائه می دهد، در بحث مورد نظر (وحدت) — که جستار دیگریست از سلسله جستار های ادب حماسی - پیشکش خواهیم کرد.

دست های فتح

شبگیرپولادیان

تا شام یأس می شکند صبحگاه تو
آتش زند به جای سیاهی نگاه تو
چون کهکشان کشیده ره ی دور بر فلک
بنگر رسیده تا به کجا اوج گاه تو
در گیر ودار حادثه خاموش مانده ای
عیب زمانه نیست، بود این گناه تو
آن نعره یی که گوش فلک میشگافت حیف
وامانده د رکرانه ی خاموش چاه تو
جز زورق نشسته به خون نیست حالیا
گردونه ی شکسته عمر تباه تو
از بام چرخ درگذرد سوز ودرد تو
دیوار های شب شکند اشک آه تو
تندیس رنج گشته کنون ناتوان تنت
سنگ ستم شده ست سر بی کلاه تو
تا چند چون جوانه ی پاییز زندگی
در شوره زار یأس بروید گیاه تو
گر من چو تک ستاره درین شام مانده ام
رفته ست زی افق به کجا مهر و ماه تو
در انتظار یاریی دستان دیگران
بنسشته ای اگر: چه بزرگ اشتباه تو
دست مرا بگیر در این بحر موج خیز
راه نجات ماست کنون در پناه تو
این عرصه را حضور تو سرشار می کند
روشن شود زمانه در آن جلوه گاه تو
وزتاروپود خون تو پیوند می خورد
این رشته ی گسسته ی بخت سیاه تو
گر دست های فتح کشایی نبرده وار
رهوار دهر، سرنکشاندز راه تو
دریاست قطره یی که بجوشد به چهره ات
سنگین تر از صلابت کوه است کاه تو
برخیز و با فروغ طلوعت مرا فروز
خورشید سر زده ست ز پشت نگاه تو
فرزند کاوه ای و نژاد تو رستمی است
تاریخ پرشکوه تو باشد گواه تو
وارسته کیست سایقه ی عزم و رزم هات
آزاده کیست اوج درفش سپاه تو
آتشفشان قاف قیام قیامت است
فانوس شام فاجعه را انتباه تو
ایمان سرخ راهبران راه می کشد
از برج های سوخته ی خانقاه تو
خونین درفش راه شهیدان فراز کن!
خامش نگشته گر شرر دادخواه تو
بگذر ز مرز مانع تاریخ سربلند!
هیچ است پیش همت تو کوره راه تو



به مناسبت پیروزی مجاهدین و درپیوند با همایش "امن سازی دوبارهٔ افغانستان " درپرتواندیشهٔ مسعود :

نمونه یی از

امنیت در قلمرو حاکمیت مجاهدین

عبدالقیوم ملکزاد

۳۱حمل الی اول ثورسال روان ، همایشی تحت عنوان : امن سازی مجدد افغانستان ، ازسوی بنیادشهید احمدشاه مسعود (قهرمان ملی کشور) درکابل برگزارگردید.

این نارسا بداین مناسبت مزید برمطلبی که در ذیل ارائه می گردد ، طرحی در رابطه به چگونگی ایجاد امنیت درافغانستان تهیه دیده بود که مجال خواندنش درآن مجلس فراهم نگشت ، اما نشرمطلب زیر _ که به گونه چشمدید وگزارش درباره امنیت درقلمرو حاکمیت جمعیت اسلامی افغانستان دردوران جهاد به نگارش درآمده _ ازنظر ما بنا به دو دلیل ازاولویت برخوردار می باشد :

یکی : اینکه ما درآستانه بزرگداشت ازپیروزی مجاهدین قرار داریم که بدون شک نقش رهبری قهرمان ملی درآن برجسته بود .

دوم : مطلب زیر باهمایش امن سازی دوبارهٔ افغانستان درپرتواندیشه شهید احمدشاه مسعود پیوند دارد که درتاریخ فوق الذکر راه اندازی شد .مساله یی که نسبت به هرچیز از جملهٔ حادترین ومهمترین موضوعات به شمارمی رود .

***

سال ۱۳۶۹ هجری _ خورشیدی بود که بنا به دعوت فرمانده احمد شاه مسعود محیط هجرت را به قصد رفتن به داخل افغانستان ترک می گفتیم. سفر از پشاور تا مرکزیت فرماندهی احمد شاه مسعود که معمولاً با پای پیاده انجام می گرفت و گاه با اسب و الاغ از یک هفته الی ده روز را در بر می گرفت. در مسیر راه گاه با دسته یی از مجاهدین ملاقی می شدیم، که خود را از ولایت بدخشان معرفی می داشتند، تعدادی هم از کندز و یا تخار، و گروپی هم خود را از ولایات سمت شمال کشور، وانمود می کردند و به همین ترتیب هر کدام با مختصر سلام علیک و جور و به خیر کردن، از هم جدا می شدیم. یا آنها از ما پیشی می گرفتند و یا ما از آنها جلو می افتادیم...

به کوه یا کوتل کران و منجان نزدیک شدیم. جایی که گفته می شد چند سال قبل یکی از بزرگترین گارنیزیون های روس ها، در فراز آن مستقر بوده! گروپ کوچکی از مجاهدین، که فکر می گردید، لهجهء گویش شان به بدخشانی ها بیشتر شباهت داشت، در پای این کوه ها با ما می پیوستند. پس از احوال پرسی مختصر، از طرز کنجکاوی و صحبت ما دریافتند که می خواهیم اطلاعاتی در مورد فتح این گارنیزیون، حاصل کنیم. یکی از آنها، که جوان تحصیل کرده یی معلوم می شد، گفت:

فتح این کوه بزرگ، که با تطبیق نقشه و هدایت آمرصاحب (منظورش شهید احمدشاه مسعودبود) انجام گرفت، از بزرگترین فتوحات و دست آوردهای جهاد به شمار می رود. در این عملیات، مجاهدین نام آور و فرماندهانی نظیر استاد غلام محمد آرین بور امیر جهاد بدخشان. داکتر سید حسین از فرماندهان جهاد تخار، قاری عبدالمؤمن و قوماندان عبدالعزیز از خوست و فرنگ و تنی چند از فرماندهان دیگر، شرکت داشتند و قوماندهء بخش های مختلف عملیات، به عهدهء آنها قرار داشت. تعداد افراد دشمن در این گارنیزیون، از چهار صد نفر، بیشتربودند. وی علاوه کرد:

فتح این قلهء شامخ و پر پیچ و خم، زمانی صورت گرفت،که اکثریت قسمت آن مثل همیشه انباشته از برف و یخبندان بود. دشمن با توجه به اهمیت منطقه، نه تنها افراد خود را بالای این کوه به شکل « دیسانت » جا به جا ساخته بود، بلکه انتقال غذا و ضروریات روزمره شان نیز به وسیلهء هلیکوپترها انجام می گرفت.

به قول این مجاهد، تصرف این کوه، همانگونه که برای مجاهدین امر حیاتی تلقی می گردید، خالی از تلفات و مشکلات هم نبود. اما چون پلان عملیات خیلی ها دقیق وسنجیده انجام یافته بود، با اتکا به انداخت اسلحهء سنگین، اقدام هماهنگ و به موقع، از چندین جانب، سر انجام، گارنیزیون مذکور به نفع مجاهدین سقوط کرد. هرچند تعدادی از مجاهدین به شمول قاری عبدالمؤمن و قوماندان عبدالعزیز و بعضی از مسؤولین برجستهء گروپ های عملیاتی پس از حماسه آفرینی های زیاد، به نعمت بزرگ شهادت نایل آمدند."

این مجاهد، در اخیر صحبت هایش - در حالی که معلوم می شد، یاد آن روز تاریخی و فراموش ناشدنی، به تجدید تأثرش واداشته، افزود: اتفاقاً در آن روز، من خودم نیز به نحوی در این جنگ حضور داشتم، هرچند آمر صاحب از نتیجهء جنگ و فتحی که نصیب مجاهدین شده بود، راضی بود، اما فقدان جمعی از یارانش او را سخت متأثر و اندوهگین ساخت. به نحوی که می دیدیم قطرات درشت اشک از چشمانش به زمین فرو می ریخت."

به دهکدهء« پیو »، که اولین قریه پس از سفر طولانی در برابر ما قرار گرفت، نزدیک شدیم. این دهکده، ما را از به نزدیک شدن به ولسوالی: ورسج تخار، اطمینان می بخشید همسفری از پنجشیر، که ساعاتی قبل با ما در راه یکجا شده بود، با دست خود، خانهء فقیرانه و هم شکلی را نشان داد،که درمیان کلبه های محقری که از گل ساخته شده بود، قرار داشت. او یاد آور شد:

« اینجا محل بود و باش فامیل آمر صاحب عمومی است."

دیدن آن کلبه، برای همه از آنرو، جالب توجه بود،که مسعود با چنان نام و آوازه و شهرت جهانی، سال های درازی می شد، بی آلایشانه و هم رنگ مردم به زندگی خود ادامه می داد. به عبارهء دیگر او وانمود ساخته بود، به تجملات ظاهری و زرق و برق دنیایی، هیچگونه علاقه و دلچسپی یی نشان نمی دهد و از اندیشیدن به مسایلی نظیر داشتن خانه و زندگی خوب و آرام و برخوردار شدن از خدمه و احتشام و اشرافی منشی و امثال آن، بیزاری می جوید و این امر هم تا حدودی به میزان محبوبیت او افزوده بود....

بعد از طی فرسخی از راه، متوجه شدیم که دهکدهء مذکور از چند خانهء محدود تشکیل یافته و پشت آن ها به کوه های خاکی پیوسته،که سلسلهء آنها همچنان ادامه داشت. عابرین به طور عموم از رهروی می گذشتند که در سمت مقابل خانه ها قرار داشت و دامنهء هر دو طرف کوه یا راهرو عمومی و منازل، سنگلاخ بزرگ و دور و درازی بود که ساعت ها می شد که در آن طی منزل می کردیم.

کمیتهء فرهنگی شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان، در ورسج موقعیت داشت. حوالی یازده بجه شب بود که از برابر آن عبور کردیم. بعد از احوال پرسی فشرده بااعضای دفتر، که تا هنوز بیدار بودند و مصروف تماشای فلم یکی از فتوحات مجاهدین، مجدداً راه تالقان را در پیش گرفتیم.

مهتاب با جلوهء خاصی از حجلهء سپهر، چهره می افروخت و دشت و دره و کهسار ورسج و فرخار و امتداد مسیر زیبای تالقان را، حریری از نور و روشنایی می پوشاند. دریای مست و خروشان، که ساعت های متوالی می شد همگام با ما به حرکت افتاده بود، هر آن، سرود دلاویزی به گوش ها می چکاند. برگ های زرد درختان مسیر راه، که آخرین روزهای آویختن شان به گردن شاخسار بود، در عین پیری چنان از بادهء نور مهتاب سرمست و از شنیدن موسقی دلنواز باد ملایم شبانگاهی، مستانه کف می زدند و قلندرانه می رقصیدند که، گاهی از اوج مستی و زمانی از فرط خستگی و واماندگی، بی اختیار خود را، از آغوش درخت ها، رها می ساختند و مستانه به شانهء دریا سوار می شدند و یا چرخان به پای سنگی می غلطیدند و یا زمزمه کنان، به مقدم راهروان می افتادند...!

چشمم را بار دیگر برای چریدن مزرع سبز آسمان فرستادم. دیدم ماه شب چهارده، هر گونه نقد کرشمه یی را که در بساط هستی اندوخته بود، در این شب به یادماندنی، سخاوتمندانه به زمین می ریخت. دمی عکس رخ زیبا و جذابش، به آئینهء بزرگ رود، فرو می غلتید، گویی حرف هایی از باب صفایی و طهارت، میان آن دو، رد و بدل می شد. هر یکی در تماشاگهء خلقت، خود را برتر از یک دیگر وانمود می ساختند. رود، با طینت طغیانگرش، صخره را با خروشی بلند، به داوری می طلبید، تا وانماید:

- که آیا همه چیز از "او" کام نمی جویند و از سخاوتش بهره نمی اندوزند؟ کیست که "او" را از دل با خویش نخواند و یا برای فرونشاندن عطش، خود را نیازمند به زلال آن نداند...؟

مهتاب، همچون فرمانروای مقتدر، با خونسردی دکان لبخند کشوده بود، که او عروس جهان آرا در سینهء پروسعت آفاق است و قایم مقام خورشید، که ظلمت را در قلمرو آن، یارای پایش نیست.

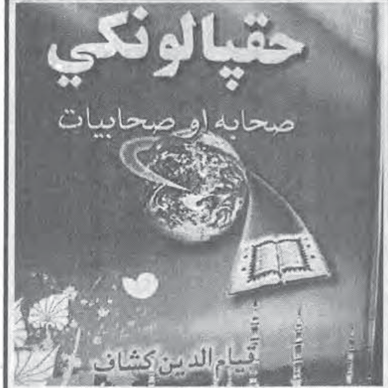
منشأ ناز او بیشتر از آن بود،که می انگاشت هزاران ستارهء دیگر، چون سپاهی مطیع در دور و برش حلقه زده اند...

فرصت جدال آن دو، زود گذر بود. زیرا کشمکش را قرین مصلحت نمی انگاشت، می دیدم ماه، این مظهر عشق و دل داده گی، دست لطیف و آداب دانش را، برای آشتی دوباره پیش می کرد. صمیمیت آن دو، دوباره باز می گردید، و همسفر با ما، زمزمه های دلپذیر شان و خوانش قصه های دور و دراز، از رموز آفرینش، بی محابا، همرنگ دو دلداده بهم، پی گرفته می شد.

ادامه دارد

د مولانا قیام الدین کشاف د کار او زیار لمانځنه

فقیري



د وري د میاشتی د نهه ویشتمي نیټې په ماښام، د شمشاد تلویزیون له خوا د نامتو لیکوال او ویناوال، قیام الدین کشاف په درنښت یوه لویه غونډه د نوموړی تلویزیون په نوي جوړ شوي تالار کې رابلل شوی وه.

مولانا کشاف په تیرو څلورو لسیزو کې د اسلامي تعلیماتو په برخه کې خورا زیات خدمتونه کړی دي. د ده غږ د افغانستان راډیو په څپو کې د دین د تبلیغ لپاره خلکوته رسول شوی او هم په مطبوعاتو کې او په ځانګړې توګه د "پیام حق" په مجله کې دده لیکنې خپاره شوې دي.

د دیارلس سوه اوه پنځوسم کال د غوبی (ثور) له کودتا وروسته، کله چې کمونستانو سیاسي واک غصب کړ، مولانا کشاف د ډیرو همفکرو او مجاهدو وروڼو په څیر، هجرت ته اړ شو او د مجاهدینو د مشرتابه په مرکز ځای (پېښور) کې یې په علمي، فرهنګي، او سیاسي برخو کې فعاله ونډه واخستله.

مولانا کشاف د ۱۳۵۷ په ژمي کې د افغانستان د اسلامي جمعیت د لغمان ولایت د شورا انتخابي امیر وټاکل شو او د مجاهدینو د صفوفو په منظم کولو کې یې ډیر زیار وویست.

مولانا کشاف د پېښور د راډیو له لارې هم کلونه کلونه په وعظ او تبلیغ بوخت و او ډیرو خلکو د هغه له فیض نه ګټه اخیستې ده. کشاف صاحب ته د افغانستان د مجاهدینو د اسلامي یووالی او بیا د افغانستان په اسلامي یووالی کې مهمې دندې او ریاستونه سپارلی شوي ؤ چې د پوهې او تجربې په رڼا کې په ټولو دندو او مسؤولیتونو کې پوره بریالی ؤ. د مولانا مودودي مشهور تفسیر "تفهیم القرآن" د کشاف له خوا په پښتو ژبه اړول شوی او چاپ شوی دی.

مولانا ډیر تالیفات او تراجم لري چې یوې "حقپالونکی" صحابه او صحابیات نومیږي چې په پښتو ژبه لیکل شوی او د ډاکتر عبدالله لغماني په شخصي لګښت په دې نژدی ورځو کې بیا چاپ شوی دی.

<u>د مولانا کشاف ځانګړتیا:</u> زموږ په هېواد کې ډېر عالمان، مدرسان او خطیبان تیر شوي او اوس هم د علم داسې خزانی لرو، خو ځینی عالمان داسې دي چې ډیر علم لری خوښه بیان نلری! ځینی داسی دي چې ښه علم او ښه بیان لري خوښه نشي لیکلای او لیکوالان نه دي. ځینی علما له قدیم متونو سره آشنایي لري، مګر له جدیدو تفاسیرو نه ناخبره دي او د نوی عصر د اسلامی متفکرینو له آثارو سره آشنا نه دي او یابې نه دي لوستي او یا ورسره توافق نلري!

خو د مولانا کشاف ځانګړتیا په دی کې ده چې د علم او پوهی ترڅنګ ډېر ښه مدرس هم دي او هم ډیر ښه او تکړه خطیب او ویناوال دي او د دې ترڅنګ پیاوړی لیکوال هم!

کشاف له قدیم او نوی زماني د علماوو له افکارو او آثارو سره آشنایی لري او په فقهي او سیاسي مسایلو کې مینځ لاری دی. مولانا هېڅ کله هم په قضاوتونو کې د حق او انصاف له لارې نه بی لاره شوی ندی او افراطیت نه یې همیشه ډډه کړې ده. د لیکوالی په برخه کې هم کشاف صاحب د پخواني او نوې لیکوالی له سبکونونه آګاه دی او د هغه لیکنې خورا زیاتې جذابې او په زړه پورې دي.

لوی څښتن تعالی دې مولانا قیام الدین کشاف ته اوږد ، او له برکت نه ډک ژوند ور په برخه کړي. آمین



د ولسي جرګې د وروستيو دوؤ استيضاح ګانو په رڼا کې

استيضاح که په ځانونو پورې استهزاء

ن.شفيق

د لومړي د استيضاح د غوښتنې په وخت کې هم د اويا او اتياؤ ترمينځه وکيلانو د استيضاح غوښتنه کوله او چې کله د دوه درې ورځو په تيريدو سره د وزير ولسي جرګې ته د راتګ وروسته په استيضاح باندې د نه باور د رايو د معلومولو لپاره شميره وشوه نو بيا د وزير پرخلاف يوازې اته يا نه ويشت کسان پاتې ؤ چې د مخکينۍ شمېرې درې برخې غړي غيرحاضر ؤ

په يو هېواد کې د حکومتي سيستم په سمه لاره د تګ د تضمين په منظور په جمهوري نظامونو کې د دولت مشرتابه او هم د هېواد مقننه ارګان (ملي شورا) په رياستي او پارلماني دواړه ډوله نظامونو کې ـ د يو څه توپير لرلو سره ـ د ولس د نيغ په نيغو ټاکنو له لارې مينځ ته راځي. او په رياستي نظام کې ولسمشر هم د پارلمان د غړو په څېر د ولس د مستقيمو ټولټاکنو په ذريعه مينځ ته راځي چې د ولسمشر او يا صدر اعظم او هم د هغه د حکومت د کارونو په سمه لار د روانولو او ښې څارنې لپاره د پارلمان غړوته دا حق ورکړای شوی وي چې په ولسي جرګه کې ورڅخه پوښتنی وشي او يا د ولسي جرګې او مشرانو جرګې په اړوندو کميسيونونو کې وزيران راوبللی شي.

زمونږ په هېواد کې هم د اساسي قانون دوه نوي يمه ماده د ولسي جرګې د ټولو غړو په سلو کې د شلو پيشنهاد سره له يو وزير څخه د استيضاح (د هغه د کارونو په هکله د پوښتنې) حق ولسي جرګې ته ورکړی دی، چې د همدې مادې دوهمه فقره وايي: که د وزير لخوا وړاندې شوې توضيح د ولسي جرګې د غړو قناعت ورنه اوسي نو ولسي جرګه د نه باور د رايې موضوع څېړي او وزير د نه باور د رايې څرګندولو ته سوق کيږي.

خو زمونږ په هېواد کې د پارلمان په څلورم دور (کال) کې په دې وروستيو دوؤ مياشتو کې د دوؤ وزيرانو؛ هر يو: لومړی د عامې روغتيا د وزير او بيا په تېره اونۍ کې د اطلاعاتو او فرهنګ د وزير استيضاح ګانې د استيضاح د واقعي مفهوم په پرتله استهزاء ته ډېرې نږدې وې. او لکه څنګه چې د دموکراسۍ په نغمو کې د هېواد د رسنيو د ډېرښت لامله زمونږ هره رسنۍ د وړتيا لرونکو او مسلکي پرسونل او په خانګړې توګه صوتي رسنۍ مو له پوهو، لوستو او پياوړو نطاقانو څخه محرومې دي او ډېر خلې په صوتي رسنيو کې د استيضاح کلمه استهزاء تلفظ کيږي چې د ملي او وطني رسنيو سربيره د امريکا غږ او آزادۍ راډيو ګانو نطاقانو هم يو خل نيم دغه کلمه استهزاء تلفظ کړه. په همدې ډول د ولسي جرګې غړو هم د استيضاح د حق له کارولو څخه په خپلو ځانونو پورې او په حقيقت کې د ولسي جرګې پورې استهزاء جوړه کړې ده.

او دا څکه چې په دې وروستيو دوؤ استيضاح ګانو کې د استيضاح غوښتونکو وکيلانو شمېره که د استيضاح په نتيجه کې د نه باور د رايې د څرګندولو په مهال د مخې ته راغلو شمېرو سره پرتله کړونو ټول ولس ته د خندا خبره ښکاري؛ ولې چې د ولس استازي چې کله هم د يو وزير د استيضاح غوښتنه کوي نو هغوی بايد د خپل وظيفوی رسالت له مخې د نوموړي وزير کارونه له څه مودې څخه او بلکې په عامه توګه خو د هغه د کار له پيل څخه څارلی اوسي.

خو نږدې دوه مياشتې مخکې د عامې روغتيا د وزير "فاطمی" او اوس څو ورځې وړاندې د اطلاعاتو او فرهنګ د وزير "خرم" په يوه ځانګړې مسئله (د رسنيو قانون د نه تطبيق مسئله) کې عجيب اتفاق مخې ته راغی څکه د لومړي د استيضاح د غوښتنې په وخت کې هم د اويا او اتيؤ ترمينځه وکيلانو د استيضاح غوښتنه کوله او چې کله د دوه درې ورځو په تيريدو سره د وزير ولسي جرګې ته د راتګ وروسته په استيضاح باندې د نه باور د رايو د معلومولو لپاره شميره وشوه نو بيا د وزير پرخلاف يوازې اته يا نه ويشت کسان پاتې ؤ چې د مخکينۍ شمېرې درې برخې غړي غيرحاضر ؤ، او همدارنګه د رسنيو قانون په نه تطبيق باندې د اطلاعاتو او فرهنګ د وزير د استيضاح لپاره يو اويا تنو د استيضاح ته سوق کولو لپاره رای ورکړې او په مخالفت کې (۵۲) رای وې خو د دوؤ ورځو په تېريدو سره چې کله په استيضاح باندې د دوشنبې په ورځ د رايو څرګندولو وخت راغی نو دا خل بيا له يوسلو او درويشت کسانو څخه يوازې دوه ويشت وکيلانو د نه باور رايه ورکړه او شپږ نوي تنو وزير ته د باور رايه وکړه چې که څه هم د ځينو وکيلانو له تبصرو څخه جوتيدله چې د رايو د څرګندولو پروسه هم شفافه او صريحه نه وه لکه چې د اساسي قانون د (۹۲) مادې دريمه فقره يې غوښتنه کوي او ځينو ادعاء وکړه چې شميره څرګنده نه شوه خو ځينو رسنيو په پورته يادې شوې شرحې سره شميره اعلان کړه. نو د پوښتنې ځای دلته دا دې چې وکيل صاحبانو خو د خرم صاحب يا د فاطمي صاحب ځوابونه لا پارلمان ته له راتګ څخه د مخه هم د رسنيو له لياري اوريدلي يا ليدلي ؤ، او هر وکيل د خپل وظيفوي رسالت له مخې په دې مکلف دی چې د استيضاح لپاره غوښتلې کيدونکي وزير لخوا په احتمالي توګه وړاندې کيدونکي ځوابونه او دلايل وارزوي او د هغې په رڼا کې د استيضاح او نه استيضاح پريکړه وکړي او دعـم ولس په څېر د وزير ولسي جرګې ته له راتګ په وخت کې د هغه له ځوابونو څخه خبر نشي چې د استيضاح د غوښتنې په وخت کې د رايو شميره د نه باور د رايو د څرګندولو د وخت له شميرې سره دومره فاحش توپير ولري. په داسې حال کې چې د نړۍ په پارلمانونو کې دغه تفاوت که د يوې او کله نا کله د ګوتو په شمير تفاوت ته هم ورسيږي نو لويه غوغا جوړيږي چې دا د کوم تن رايه وه چې بدله شوه خو زمونږ په هېواد کې له استيضاح نه په واقعي توګه استهزاء جوړه شوې چې د استيضاح د غوښتنې په مهال د رايو د شمېرې د نه باور د څرګندولو د وخت له شميرې سره څو چنده توپير لري. له دې معلوميږي چې د دواړو وختونو ترمينځه ورکړای شوې ورځې د ولس د استازو د اشتقاق او لاسته راوړنې ورځې دي او دا وخت د همدې لپاره ورکولای کيږي چې معاملې صورت ونيسي او په کې د ولس د استازو بخت وچليږي لکه چې په دې دوؤ استيضاح ګانو کې وشو چې د نه باور د رايو څرګندولو په ورځ د پنځوسو تنو په شاوخوا کې د ولس استازي غير حاضر وي او هغه وکيلان چې د استيضاح په ورځ حضر وي بيـ د رايو د څرګندولو په ورځ نه اوسي دا د ملت د استازو بله بې اعتنايي او د خپلو ګټو لټون په ګوته کوي چې په داسې مهمو ورځو کې هم دوی ته بيا کارونه (د کړو معاملو له مخې د وعدو پوره کول) پيښيږي. خو په دې نه پوهيږي چې د پارلمان دغه جريان هېوادوالويني او د رسنيو له برکته د هر وکيل غيرحاضري معلوميږي چې څوک نشته چې دوه ورځې مخکې ؤ او نن د وزير د دلايلو له اوريدني څخه د مخه په څوکۍ تشريف نه لري نو آيا د استيضاح دغه د لاسته راوړلو حربه رښتيا استيضاح ده او که د ملت د استازو د خپلو ځانونو پورې استهزاء.

انتخابات رياست جمهوری

شخصيت ـ برنامه

همنوا

شخصيت، عنصرمهم در انتخابات است و مردم بايد به شخصيت اسلامی و ملی که با درد و رنج مردم آشنا باشد و در شرايط سخت و دشوار در کنار مردم و در سنگر دفاع از عقيده، ناموس، آزادی و استقلال کشور قرار داشته باشد؛ رأی بدهند.

برنامه عنصر مهم ديگری است که در کنار شخصيت از اهميت خاصی بر خوردار است. کانديدای مقام مهم رياست جمهوری بايد دارای برنامهٔ روشن باشد و به کمک مشاورين و کار شناسان آنرا تهيه و به مردم تقديم نمايد. مردم ما که از مشکلات زياد در عرصه های مختلف رنج می برند و درد ميکشند؛ از کانديد های رياست جمهوری توقع دارند که طرح هايی را ارايهٔ دهند که متضمن درمان رنج های مردم باشد و يا آنرا کاهش بدهد. ودرد های مردم را مداوا کند و در نتيجه رفاه و آسايش را به مردم خويش به ارمغان آورد.

همه از فساد اداری و اضرار اين پديدهٔ تباهکن صحبت می نمايند و مبارزهٔ جدی عليه آن را لازم می دانند؛ ولی اينکه چگونه و چطور می توان مبارزه کرد و راه علاج اين بيماری که دامنگيری ادارات ما شده چيست؟ کمتر سخن گفته اند! گويا اين بيماری علاج ناپذير است نه اينکه صعب العلاج است و باطرح يک برنامه می توان در جهت امحای آن مبارزه نمود!

فقر و بيکاری ديگر مشکل بزرگ جامعهٔ ماست. چگونه می توان فقر را کاهش داد و از ميزان بيکاری در کشور کاست!

به همين صورت در بخش های مختلف سياسی داخلی بايد طرح های روشن و عملی ارائه گردد: اقتصاد، اداره، معارف، قوای مسلح،زنان، جوانان، معادن، راه ها، برق، صحت عامه، بازسازی و نوسازی، رسانه ها و... همچنين در سياست خارجی و راوابط با همسايگان و قدرت های منطقوی و جهانی و به ويژه کشور های اسلامی بايد سياست های روشن و مطابق منافع ملی کشور ما بيان شود تا قناعت مردم فراهم گردد و در روشنی طرح ها و بر نامه های روشن و عملی کانديدا ها، مردم تصميم بگيرند.

آنچه برای مجاهدين افغانستان حايز اهميت اساسی است؛ اعادهٔ حقوق آنان که از ادارهٔ موقت بدينسو و بتدريج از بخش های نظامی و اداری کنار زده شده اند و بجای تقدير از زحمات و جان نثاری های آنان در راه دفاع از عقيده، آزادی و کشور، مورد توهين، تحقير و حد اقل بی مهری قرار گرفته اند...



قیام هفت ثور
از دیدی دیگر

محمد نسیم فقیری

در مورد کودتای هفت ثور و پی آمد های فاجعه بار آن، طی سال ها گفته و نوشته شده است. پس از سقوط رژیم دست نشاندۀ شوروی سابق در ۸ ثور ۱۳۷۱ و خارج شدن تعداد زیادی از رهبران و کدرهای جزب دموکراتیک خلق(وطن) از کشور و اقامت کوتاه مدت در پاکستان وجود در اروپا و امریکا با این مجال وفرصت به آنان داده شد که تا حدودی به دور از جزمیت های حزبی گذشته در مورد وقایع فکر کنند و اکثر آنان کودتای هفت ثور را یک اقدام غلط و زیانبار توصیف کرده اند... فقط طرفداران حفیظ الله امین تاکنون از این اقدام حمایت می کنند و هوا داران تره کی، کارمل و نجیب، یکی بیشتر از دیگری آنرا محکوم می نمایند!

همه کسانی که در آن روزها در کشور بودند، به خوبی به یاد دارند که پس از کود تا همه اعضا وهوا داران حزب دموکراتیک خلق و همه فرصت طلبان و بله بنیان، در مدح وستایش

این اقدام چه شادی ها نمودند، شعارها دادند،گلوها پاره کردند و رقص ها و پایکوبی ها نمودند...

امروز اکثر آنان و بخصوص پیروان ببرک و نجیب، علیه این کودتا می گویند و می نویسند. مقاله ها و خاطرات زیادی در این زمینه نوشته اند و مصاحبه ها کرده اند...

کارمل پس از سقوط رژیم در مصاحبه با یک نشریۀ روسی گفته بود که او و حتی حزب از این اقدام اطلاعی نداشتند و حفیظ الله امین بدون توافق حزب این کودتا را به راه انداخته بود! بعضی از یاران تره کی نیز گفته و نوشته اند که تره کی هیچ آگاهی نداشت و امین بدون اجازۀ حزب، به اعاضای حزب در اردو دستور کودتا را صادر نمود!

برخی از حامیان نجیب نیز آنرا اقدام خود سرانۀ حفیظ الله امین می دانند که به دستور C.I.A صورت گرفت بود (۱)

اما موقف مجاهدین در مورد کودتا کاملاً واضح و روشن بوده و تا امروز کدام تغیری در مورد دید و داوری آنان رو نما نگردیده است. نویسندگان و تحلیگران مجاهد طی سی ویک سال در مورد کود تای ثور چیز های زیادی گفته و نوشته اند... کود تای هفت ثور که به نام انقلاب شکوهمند، ظفر آفرین و برگشت نا پذیر توصیف می شد؛ در اواخر رژیم نجیب، تحول کشور خوانده می شد و از تجلیل آن صرف نظر گردید...

در اینجا کود تای ثور را با یک دید دیگر می نگریم و مطالبی را می گوییم که تا کنون نگفته ایم!

ـــ کودتای ثور واقعاً یک قیام صاحب منصبان اردو متعلق به حزب دموکراتیک خلق بود.

ـــ حزب مذکور در کنار سازمان های مختلف حزبی، در بخش اردو نیز کاملاً فعال بود. این بخش حتی در دوران سلطنت ایجاد شده بود ، حسن شرق نوشته است که تره کی به ظاهرشاه قول و اطمینان داده بود که حزب او علیه رژیم دست به کود تا نخواهد زد!

ـ بخشی نظامی حزب، پس از کودتای ۲۶ سرطان به دلیل شرکت در این کودتا تقویت گردید و رژیم حاکم نخست آنرا تایید و تقویت کرد و بعد بی تفاوت و بحال خود گذاشته و تا آخرین روز سقوط، اقدامی علیه صاحب منصبان خلقی و پرچمی نکرد، در حالی که رهبران سیاسی آنرا در آخرین روزهای حیاتش، زندانی کرده بود!

ـ افسران حزب به تعهد و پیمان خویش با حزب عمل نمودند و حزب را به قدرت رسانیدند.

ـ گفته و نوشته شده که شوروی ها نقش اساسی در کود تا داشتند و طیاره های روسی ارگ را بمباران کرده اند؛ ولی تاکنون هیچ سند و مدارکی که این ادعا را تایید نماید، به دست نیامده، بلکه همه قیام کننده گان و پیلوتان از افغانستان بودند و بر اساس دستور شوروی و یا به طمع به دست آوردن پول و مقام به این اقدام دست نزده بودند بلکه حزب و جان رهبران خویش را در خطر می دیدند و بخاطر بقای آن با فداکاری داخل اقدام شدند...

ـــ درست است که روابط با شوروی در سطح حزب و دولت بسیار خوب و نزدیک شد و حزب دموکراتیک خلق، حزب کمونیست و کشور شوروی را برادر بزرگ می دانست وبه آن افتخار می کرد و... اما شوروی ها هرگز در امور کشور و حزب صلاحیت و حاکمیت کامل نداشتند و فقط در بعضی از موارد اعمال نفوذ می کردند ـ مانند جلوگری از اعدام کشتمند و دیگران توسط امین ـ ولی پس از تجاوز و لشکر کشی شوروی در ۶ جدی ۵۸ و نصب ببرک، سلسلۀ حاکمیت و با داری کامل شوروی ها آغاز گردید تا جایی که نجیب در مسکو ، توسط گور باچوف به رهبری حزب و دولت برگزیده شد! کسی که بعدها روز ۲۶ دلو روز خروج کامل عساکر شوروی از افغانستان را روز نجات ملی اعلام کرد!

مردم افغانستان وبخصوص مجاهدین از کودتای هفت ثور و پی آمدهای خونبار آن بسیار رنج کشیده و آسیب دیده اند ولی به همه حال این کودتا یک قیام دلیرانۀ اعضای حزب دموکراتیک خلق بود که بر اساس پیوند های فکری و تعهد و وفا داری به حزب و رهبران آن صورت گرفت.

داود خان که نه خود دارای یک فکر صحیح، و ثابت بود و نه صاحب منصبان رژیم آن پیوند های فکری، اخلاص وتعهد به او و نظام او داشتند؛ در برابر این کود تا به زودی و در زمان بسیار کوتاه به زانو در آمدند و شکست خوردند...

همه می دانند که کودتای ثور از لحاظ افراد و امکانات بسیار کم و محدود و فقط منحصر به کابل بود، ولی رژیم داود خان با داشتن افراد و امکانات درموقعیت بهتری قرارداشت اما به علت نبود برنامه در مرکز و ولایات در موقعیت شهری قرار داشت اما به علت نبود برنامه و تعهد در برابر آن شکست خورد و کشور را با فجایع بزرگ و خونبار بعدی مواجه ساخت...

(۱) عبدالواحد طاقت ازروسای استخبارات رژیم نجیب با میزگرد تلویزیون شمشاد، شام پنجشنبه ۳ ثور ۱۳۸۸

امریکا له حق اوریدنې هم ویرېږي ...

چې حق نشو اوریدلی: څکه د دوې د دې انګیرنې له مخې چې هلته به محمود احمدی نژاد د اسرائیلو پرخلاف تندې او سختې خبرې وکړي او په دې ترتیب به په یو نړیوال فورم باندې د هغه خبرې په ګرمی سره استقبال شي او له بلې خوا له دې ویرې چې عربي هېوادونو هم په دې کنفرانس کې فعال ګډون کړی. نو یې ټول به په ګډه د اسرائیلو پرخلاف یو غوږ او توند دریځ ونیسي. خو کاشکې چې په عربي چارواکو کې دا همت وای!!

همدغه مفکوره د هغو هېوادونو د نماینده ګانو په عکس العمل کې هم څرګنده شوه چې کله د ایران ولسمشر محمود احمدي نژاد په خپلو خبرو کې د اسرائیلو په جنایتو څخه یادونه وکړه او د هیلی کاسټ لمانځل یې د اسرائیلو د غاصب رژیم لخوا د فلسطین د خاورې اشغالول او په فلسطینیانو باندې په پرله پسې توګه ظلمونو باندې د پردې اچولو هڅه وګڼله.

که څه هم نړیوالو رسنیو د څلوېښتو په شاوخوا کې د فرانسې او انګلستان د هېوادونو په شمول د هغو لویدیځو هېوادونو د استازو لخوا د احمدي نژاد د وینا په دوران کې د هغه د آغیز د کمولو په منظور له کنفرانس څخه د وتل خبر خپور کړ او د هغه پرخلاف یې د احتجاج رنګ ورکړ. خو د دې سره دا هم د یادونې وړ ده چې د ایراني ولسمشر د وینا په مهال د غونډې ډېری ګډونوالو د هغه د حق وینا د هر کلي په کلپ چکو وهلو سره وکړ. او ثابته یې کړه چې حق که تریخ هم وي خو آخر به خاې نیسی او خان به په خلکو مني او د دې پرعکس تل د حق مخالفې امریکې د بهرنیو چارو د وزارت ویاند د دغه کنفرانس لا په لومړی ورځ د احمدي نژاد خبرې تندې وګڼلې او ورڅخه د امریکا بیکاټ یې یو درست دریځ وګڼلو. په داسې حال کې چې د امریکا دا دریځ او هم د اسرائیلي مشرانو لخوا د هیلی کاسټ پېښه به ډېر لوړ آواز یادول او غوغا کول په حقیقت کې د اسرائیلو لخوا په فلسطیني مسلمانانو باندې په کیدونکو مظالمو او وحشتونو باندې د پردې اچولو هڅه ده چې په دې سره غواړي د نړیوالو پام د هغوې له ظلمونو او بربریتونو څخه د اسرائیلو مظلومیت او ورسره خواخوږۍ ته راواړوي او د اسرائیلو جنایتو او بربریتونوته ادامه وکړي

هشتم ثور از دید نمایندگان مردم ...

رحمن اوغلی، نمایندۀ مردم درشورای ملی می گوید: روزهشت ثوریک روزتاریخی ،گرانبها وپرارزش، برای مردم افغانستان است. زیرا مردم افغانستان درمبارزه با خارجی ها به نتایج بسیارمثبتی دست یافتند. آقای اوغلی اضافه کرد، اگرجهاد نمی بود ومردم سلاح به دست نمی گرفتند بدون شک افغانستان که از گذسته های دور به طور سنتی و مستبدانه اداره می شد امروز هم آن استبداد ادامه می داشت.

مجاهدین افغانستان و مردم شهید پرورآن ثابت ساختند که در برابر دفاع از دین و نوامیس ملی هیچ گونه معامله را نمی پذیرند و در نهایت جهاد به پیروزی رسید، بنابر این، تجلیل از این روز، رسالت بزرگ نسل امروز و فردای این کشور است.

صادقی زاده " نیلی " نمایندۀ مردم دایکندی درشورای ملی در رابطه به روز هشت ثور می گوید: این روز یکی از روزهای تاریخی برای ملت افغانستان است و به بهای خون یک و نیم ملیون شهید افغانستان به دست آمده است و نه تنها در افغانستان بلکه در جهان دگرگونی آورد و تحول ایجاد کرد.

آقای صادقی افزود: این روز باید در تاریخ افغانستان سربلند و ماندگار بماند. اما این که دولت اعلام کرده است که ما از این روز امسال به دلایل امنیتی و برخی دیگر مسایل تجلیل نمی کنیم، باید گفت، از این که دولت افغانستان در کنار ارگ ریاست جمهوری نمی تواند از یک روز تاریخی تجلیل کند نمایانگر ضعف است.

بانو آزیتا رفعت نمایندۀ مردم غور به این باور است که روز هشت ثور یکی از روزهای بزرگ و ملی ماست که در فرایند مبارزه و رشادت های مردم افغانستان به دست آمده است. باید ملت افغانستان به دنبال عمق معنوی این روز باشند و درس هایی را از آن بیاموزند تا این که به شکل نمایشی و پر زرق و برق از آن تجلیل شود.

به باورخانم رفعت این روز باید در میان مردم مطرح گردد؛ زیرا آنها هستند که برای پیروزی جهاد قربانی داده اند.

عبدالجبارشلگری رئیس سمع شکایات شورای ملی می گوید: روز هشت ثور روز پیروزی مشت بر شمشیر است اما متأسفانه چیزی که بعد از هشت ثوردر اثر اختلافات مجاهدین صورت گرفت پیامد خوبی برای مردم افغانستان نداشت.

وی اضافه کرد که آرمان های شهداء تحقق نیافت. اما این که چرا امسال از این روز تجلیل نمی شود به باورآقای شلگری ملت طرفدار تجلیل این روز است اما برخی حلقات درون دولت با اشارۀ خارجی ها به بهانۀ مشکلات امنیتی نمی خواهند از این روز تجلیل صورت گیرد.

نمایندۀ ولسی جرگه اضافه کرد، جهاد افغانستان دست آوردهای زیادی درسطح ملی وبین المللی دارد، اما دشمنان مردم به نحوی می خواهند این دست آوردها را از نزد ما بگیرند و مردم را نسبت به ارزش ها بی باور بسازند. اما این که چرا کشورهای استعماری می خواهند با چنین دید معکوس مردم را از ارزش ها شان بیگانه بسازند، نمایندۀ ولایت غزنی می گوید، آنها از توسعه و گسترش حرکت های آزادی بخش بیم و هراس دارد، بنا بر این هرگز نمی خواهند سایر ملت های آزادی خواه مانند ملت فلسطین و دیگرملت ها از روح آزادی خواهی الهام گرفته دست بیگانگان را از سرنوشت شان به دور سازند.

گزارشگر: عنایت

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد. می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قران قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین ارزوهای ماست

دور ششم - سال هشتم - شمارهٔ پنجم ۵ ثور ۱۳۸۸ - ۲۹ - ربیع الثانی ۱۴۳۰ - 25- April 2009

هشتم ثور

ازدید نمایندگان مردم درشورای ملی



سردار محمدرحمن اوغلی



صادقی زاده نیلی



آصفه شاداب



آزیتا رفعت



عبدالجبار شلگری

هشتم ثورمصادف است باسالروز پیروزی جهاد مردم افغانستان دربرابررژیم دست نشانده کمونستی اتحاد جماهیرشوری سابق.

این روز همه ساله، طی مراسم رسمی ازسوی دولت ونهادهای مردمی واحزاب سیاسی تجلیل می گردد.

سال گذشته درهمین روز، دشمنان مردم افغانستان بالای همایش که به همین مناسبت در غازی استدیوم برگذار گردیده بود، حمله ورشده به شمول یک وکیل پارلمان چند تن دیگررا کشته وزخمی نمودند ودرفرایند جریان برگذاری جشن برهم خورد.

امسال.دولت اعلام نموده است که بنا به مشکلات امنیتی ازاین روز تجلیل صورت نگیرد. ادامه درص۷

دولت ۸ ثور روز پیروزی جهاد را تجلیل نمی کند!

رئیس جمهور اعلام کرده است که امسال ۸ ثور را تجلیل نخواهد کرد و مصارف آن را به زلزله زدگان ولسوالی شیرزاد ولایت ننگرهار وسیل زدگان بدخشان خواهد داد! همه می دانند که دولت و ارگان های امنیتی آن از تأمین امنیت در کشور و بخصوص مراسم تجلیل از ۸ ثور عاجز اند و حادثهٔ سال قبل شاهد این ادعا است!

بدون شک که کمک به آسیب دیدگان زلزله و سیل بسیار مهم و از وظایف دولت است ولی تجلیل نکردن از روزی پیروزی جهاد و صرف مخارج آن برای آسیب دیدگان یک گریز و بهانهٔ آشکار است که دلیل اصلی آن نا رسای دولت در امر امنیت و آرامش است. دیده شود که به این آسیب دیدگان به چه مقدار کمک صورت خواهد گرفت؟

کودتای هفت ثور از دیدی دیگر



کودتای ثور از لحاظ افراد و امکانات بسیار کم و محدود و فقط منحصر به کابل بود، ولی رژیم داود خان با داشتن افراد و امکانات درموقعیت بهتری قرارداشت اما به علت نبود برنامه در مرکز و ولایات در موقعیت شهری قرار داشت اما به علت نبود برنامه و تعهد در برابر آن شکست خورد و کشور را با فجایع بزرگ و خونبار بعدی مواجه ساخت... ص۷

پیام استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت...

مشغول دسیسه سازی علیه جهاد بودند. در نتیجه این دسیسه ها و همچنان در نتیجه عملکرد عاقبت نیندیشانه و خودسرانه شماری از گروه ها و عناصر خودخواه، حکومت مجاهدین نتوانست در جهت تحقق ارمانهای جهاد بصورت مطلوب توفیق حاصل کند و متأسفانه وضیعت کشور بسوی حالت ناخواسته و نا مطلوبی پیش رفت.

اما به رغم اتهام هایی که گروه ها و عناصر مغرض علیه مجاهدین عنوان می کنند، جهاد دست اورد های بزرگی برای جامعه افغانستان به ارمغان اورد. در نتیجه پیروزی مجاهدین استبداد تاریخی و دراز مدت حاکم بر کشور فرو ریخت، راه برای تغییرات اساسی سیاسی و اجتماعی هموار شد و امکان تحقق عدالت و برابری برای همهٔ شهروندان افغانستان میسر گردید، در نتیجه گروه های محکوم جامعه افغانستان توانستند به حقوق انسانی وملی خویش دست یابند. شرکت مردم در سرنوشت کشور که اکنون یک پیروزی برای حکومت کنونی دانسته می شود، دست اورد جهاد است.

جهاد افغانستان الگوی عملی برای وحدت ملی افغانستان به میان اورده است، اکنون این الگو می تواند سر مشقی باشد برای ساختن یک افغانستانی که در ان همه شهروندان بصورت برادر و برابر در پهلوی هم قرار گیرند و وطنشان را بسوی ابادی و پیشرفت رهنمون شوند.

شهدا و معلولین و بازماند گان انها دین بزرگی بر گردن نسل کنونی دارند، مسؤولیت همهٔ ماست که یاد و خاطرهٔ جاویدان مبارزات حماسه افرین مجاهدین را گرامی بداریم و از ارمان های اسلامی وملی انها پاسداری کنیم.

درود بر روان همه شهیدان جهاد افغانستان.

برهان الدین ربانی
کابل، جمعه ٤ ثور ۱۳۸۸

یادی ازیک فرمانده جهاد



بیست وپنجمین سالروزشهادت تورن فیض محمد درویش

شهید تورن فیض محمد درویش درسال ۱۳۳۴ هجری - خورشیدی دریک فامیل متدین درقریه یحیا ولسوالی دره سبز دیده به جهان گشود.وی پس ازفراگیری مسایلی ابتدایی علوم دینی درمسجد، درسال ۱۳۴۰ شامل مکتب ابتدایه ده یحیا گردید ودرسال ۱۳۴۵ آن ازمکتب فارغ شد.

موصوف درسال ۱۳۴۶ شامل مکتب حربی گردید و درسال ۱۳۵۵ ازدانشگاه حربی به رتبه دوهم بریدمن شد و درغند ۳۲ بالاحصارکابل شامل خدمت نظام گردید.

شهید فیض محمد درسال ۱۳۵۷ به صفت استاد درحربی پوهنتون مقررشد اما کودتاه هفت ثوراورا ناگزیر ساخت علیه رژیم کمونستی دست به فعالیت بزند، اما پس ازمدتی توسط عمال رژیم دستگیرگردیده و پنج ماه را درزندان جهنمی کمونست ها سپری نمود.

شهید درویش دست ازمبارزات خویش برنداشت ، اودوباره دستگیرشد که این بار به کمک خدا موفق به فرارگردید. اما دیگر آن شهید شدیداً زیر مراقبت بوده وچاره جزمهاجرت نداشت . بنابرین وی درمیزان سال۱۳۵۹ به پاکستان رفت.

فیض محمد درویش مدت زیادی درپاکستان اقامت نکرد وبه زودی به صفت قوماندان عمومی جبهات ده سبز وکوه صافی به سنگر جهاد ومبارزه برضد شوروی ها ورژیم مزدوراشغالگرشتافت. با آمدن اوجهاد در ده سبز تقویت گردید.

فیض محمد شهید ازدوران کودکی دارایی اخلاق حمیده وخصایل نیکو بود ، همقطارانش در او نمونه های ازایثاروفداکاری را می دیدند. با مجاهدین تحت امرش همیشه برادررانه برخورد داشت ،

اویک مجاهد ایثارگرواخلاصمند بود، نبردهای های که با دشمن داشت رشادت ها وپای مردی فوق العاده نشان داد وپیروزی بزرگی را بدست آورد.

.فیض محمد شهید حدود (۱۳۰) عملیات راعلیه روس ها ومزدوران آنها سازماندهی کرد.

مجاهدین تحت فرماندهی فیض محمد درمناطق پادشاه صاحب پایمنار، ومیدان های هوایی کابل عرصه را بروی دشمن تنگ ساخته بودند.

مهمترین عملیات وی در ۲۱ سنبله ۱۳۶۰ بالای بیزسارندوی وگارنیزیون کابل صورت گرفت که درنتیجه به تعداد (۱۵۰) اسلحه ثقیل وخفیف ازدشمن بدست آمد وشماری زیادی از افراد را اسیرکرد.

سرانجام شهید طی برخورد شدید با روس ها به تاریخ بیست وشش حمل سال ۱۳۶۳ هـ خ با یازده تن ازهمسنگرانش جام شهادت نوشید.